



غزوه تبوک تا مسجد ضرار از منظر قرآن کریم مقدمه: (مقاله در یک نگاه)

پس از هجرت نبی مکرم اسلام ﷺ و مسلمانان از مکه به مدینه، و تحکیم پایه های حکومت که بر پایه اسلام و ایمان قرار داشت، دشمنان گسترده ای برای این نهضت به وجود آمدند، که در رأس آنها مشرکان و به ویژه اشراف قریش بودند. از طرف دیگر یهودیان نیز خطر بالقوه ای برای حاکمیت اسلام محسوب می شدند و همچنین رسوبات افکار جاهلی و اختلافات قبیله ای و مشکلات دیگری نیز وجود داشت که رسول خدا ﷺ با تدابیر ویژه به حل آنها اقدام کردند.

از جمله مشکلات عمده که حکومت نوپای اسلام را مورد تهدید قرار می داد، نصاریانی ها و حکومت امپراطوری روم بودند که منطقه شامات در زیر پوشش این امپراطوری قرار داشت. پیامبر اسلام ﷺ که رسالتشان جهانی بود مبلغانی را به اطراف و اکناف جزیره العرب فرستادند و دین مبین اسلام را به آنان عرضه داشتند. از جمله مبلغانی را به منطقه شام اعزام کردند که در چند نوبت دشمنان اسلام (که زیر پوشش امپراطوری روم بودند) آنان را به شهادت رساندند. لذا همواره یکی از دغدغه های خاطر رسول خدا ﷺ منطقه شام بود. و در تلاش بودند که از یک سو جلوی تحریکات دشمن در این منطقه

گرفته شود و از طرف دیگر سوی زمینه ای برای گسترش اسلام به این خطه فراهم آید.

یکی از غزواتی که در این زمینه صورت گرفت، غزوه تبوک است. که پیامبر ﷺ لشکر انبوهی را به این منطقه گسیل داشتند. در این مقاله در صدد هستیم از دیدگاه قرآن به ابعاد مختلف این غزوه بپردازیم. هر چند در این غزوه جنگی صورت نگرفت، اما مسلمانان تجربیات بسیار ارزنده ای به دست آوردند. از حمله، با چگونگی لشکر کشی به شام آشنا شدند و از طرف دیگر به خیانت های منافقین و کارشکنی آنها پی بردند و صفوف مؤمنین از منافقین مشخص گردید، که به شرح آنها می پردازیم. برای وارد شدن به این موضوع قبل از پرداختن به آیات قرآن می طلبد تا مسائل تاریخی آن را روشن کنیم تا احاطه کامل نسبت به این غزوه پیدا کنیم.

کلیدواژه:

غزوه تبوک، منافقین، علی علیه السلام در مدینه، از مدینه تا تبوک، مسجد ضرار.

غزوه تبوک (۱)

این غزوه در رجب سال نهم هجرت رخ داد. (۲) گروهی از مردم انبساط (۳) در دوره جاهلی و بعد از اسلام به مدینه آمدند، مسلمانان تقریباً همه روزه از اخبار شام اطلاع داشتند. گروهی از ایشان به مدینه آمدند و خبر آوردند که هر قل، خوار و بار سالیانه خود را پرداخت کرده و سپاهیان فراوانی در شام گرد آورده است و قبایل لخم و جذام و غسان و عامله را با خود همراه ساخته و آماده شده اند و پشاهندگان خود را به بلقاء (۴) گسیل داشته و آنجا اردو زده اند و هر قل (معرب هر ا کیلوس) هم در حمص باقی مانده است. این موضوع را دیگران به آنها گفته بودند و آنها هم به مسلمانان گفتند. (۵) پس از اینکه پیامبر ﷺ از این خبر مطلع شدند، دستور دادند تا مسلمانان آماده جنگ با رومیان شوند. چون هنگام سختی و گرما و خشکسالی بود و میوه ها رسیده بود، عده ای از مردم اقامت در سایه باغ را دوست داشتند و در صدد بودند در مدینه بمانند (۶) به سبب سختی کار زار و دوری مسافت آن، لشکر را سپاه عسرت (سپاه رنج) نامیدند. (۷)

پیامبر ﷺ در برخی از جنگ ها برای اینکه اخبار منتشر نشود، و ستون پنجم سوء استفاده نکنند، علناً اخبار را اظهار نمی داشتند. اما در این جنگ با توجه به شدت گرما و دوری مسافت، جنگجویان زیادی را فراهم کردند و

تحلیلی بر جنگ تبوک و تخریب مسجد ضرار



۱. تبوک شهری مرزی بین عربستان و اردن می باشد و در شمال شرقی دریای سرخ قرار دارد. سه روایت مسعودی: تا مدینه بود فرسخ فاصله دارد. رکد التنیه و الاشراف/ص ۲۴۹.
۲. یعقوبی/تاریخ یعقوبی/ج ۱/ص ۴۲۰.
۳. ساکنان نواحی نزدیک شام و باتلاقهای خشک شده که سه عسارت دیگر آنها را اساطفه می گویند.

۴. نام شهرکی در شام.

۵. واقدی/مغازی/ج ۳/ص ۷۵۴.

۶. طبری/تاریخ طبری/ج ۱/ص ۱۲۳۱.

۷. ابن اثیر/تاریخ کامل/ج ۲/ص ۱۱۳۹.

سپس قرآن روی سخن را به پیامبر کرده و بالحن قاطع و کوبنده ای به آنها چنین پاسخ می گوید: به آنها بگو آتش سوزان دوزخ از این هم گرمتر و سوزانتر است اگر بفهمند «قل نار جهنم اشد حرا لو كانوا یفتهون»

ولی افسوس که بر اثر ضعف ایمان و عدم درک کافی، توجه ندارند که چه آتش سوزانی در انتظار آنها است، آتشی که یک جرقه کوچکش از آتش های دنیا سوزنده تر است. (۹)

آتش جهنم از چند جهت شدیدتر و سوزاننده تر از آتش دنیا و حرارت آن است: ۱- چون آتش دنیا برای رفع احتیاجات بشر و تأمین معاش او است حرارتش و سوزندگی اش محدود به حدی است که نافع باشد، لکن آتش جهنم نه برای نفع بشر است، بلکه مجازات است و محدود به حدی نیست.

۲- آتش دنیا از روی رحمت است و به قدر رفع احتیاج مقرر شده لکن آتش جهنم از غضب الهی شعله ور گردیده و شدتش خیلی زیاد است.

۳- همان گونه که نعمت های بهشتی برای اهلش محدود به حدی نیست نعمت ها و بلاهای جهنمی نیز محدود به حدی نیست بلکه می توان گفت آتش جهنم اصل آتش و حقیقت آتش و جوهر آتش دنیا است و آتش های دنیا فرع و نمونه او است همین طوری که نعمت های دنیا و لذات آن نسبت به نعمت های اخروی فرع است و آن اصل این عرض است و آن جوهر و این فانی و آن باقی آتش های دنیا فرع آتش جهنم است و نسبت به آن ناچیز می نماید. (۱۰)

در آیه ۸۲ سوره مبارکه توبه به این مطلب اشاره می کند:

«فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

«و آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند، این جزای کارهایی است که انجام می دادند.»

آنها به گمان اینکه پیروزی به دست آورده اند و با تخلف از جهاد و دلسرد کردن بعضی از مجاهدان به هدفی رسیده اند، قهقهه سر می دهند و بسیار می خندند، همانگونه که همه منافقان در هر عصر و زمان چنین هستند.

ولی قرآن به آنها اخطار می کند که باید کم بخندند و بسیار بگریند

(فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا).

گریه برای آینده تاریکی که در پیش دارند، گریه برای مجازات های دردناکی که در انتظار آنها است، گریه بخاطر اینکه همه پلهای بازگشت را پشت سر خود ویران ساخته اند، و بالاخره گریه برای اینکه اینهمه استعداد و سرمایه عمر را از دست داده و رسوایی و تیره روزی و بدبختی برای خود



۹. حمی از نویسندگان / تفسیر نمونه /

ج ۱۸ ص ۶۳

۱۰. با توأمین / مخزن الفرقان در تفسیر

قرآن / ج ۱۶ ص ۸۱، ۸۲

خریده‌اند. (۱۱) و در آخر آیه می فرماید: «این جزای اعمالی است که آنها انجام می دادند» (جزاً بما كانوا یكسبون)

«و ممکن است که مراد به امر خندیدن کم و گریستن بسیار، خندیدن و گریستن در دنیا به عنوان کیفر اعمال گذشته شان باشد، چه آن کارها که کردند دو اثر به جای گذاشت، یکی راحتی و خوشحالی در چند روز مختصری که از رسول خدا ﷺ تخلف کرده بودند، و یکی ذلت و خواری در نزد خدا و رسول و همه مؤمنین در مابقی عمر و زندگیشان در دنیا، و حرارت آتش دوزخ در قیامت بعد از مرگ» (۱۲)

رسول خدا ﷺ با خبر شدند که جمعی از منافقین در خانه «سولیم یهودی» جمع شده‌اند و مردم را از کار آماده شدن برای سفر جهاد باز می دارند پس طلحه بن عبدالله را با چند نفر دیگر با آنان فرستاده و به او فرمود: خانه سولیم را بر سر آنان آتش بزند و طلحه نیز دستور پیامبر ﷺ را به انجام رسانید. (۱۳)

ح باکآون (گریه کنندگان)

گروه گریه کنندگان که نیازمند و فقیر بودند، هفت نفرند که به حضور رسول خدا ﷺ آمدند و از او خواستند تا برای آنها وسیله حرکت (مرکب) فراهم نمایند. پیامبر ﷺ فرمودند: من مرکبی ندارم که در اختیار شما بگذارم، اینان با غم و اندوه در حالی که اشک از چشمانشان می ریخت باز گشتند. قرآن در این باره می فرماید:

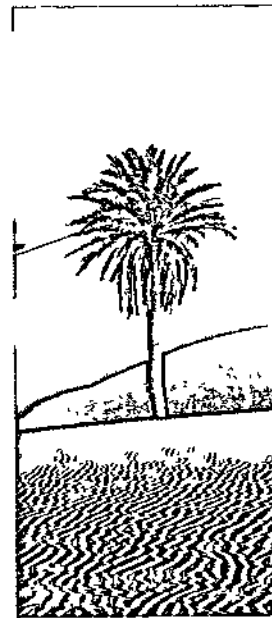
«ولا علی الذین إذا ما أتوک لتحملهم قلت لا أجد ما أحملکم علیہ تولوا و أعینهم فیض

من الذم حزننا ألا تجدوا ما یتفقون» (توبه/۹۲)

«و (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنها را بر مرکبی (برای میدان جهاد) سوار کنی گفתי مرکبی که شما را بر آن سوار کنم ندارم (از نزد تو) باز گشتند در حالی که چشمانشان اشکیار بود، چرا که چیزی که در راه خدا اتفاق کنند نداشتند».

«تقیض» از ماده «فیضان» به معنی ریزش بر اثر پر شدن است، هنگامی که انسان ناراحت می شود اگر ناراحتی زیاد شدید نباشد، چشم‌ها پر از اشک می شود بی آنکه جریان یابد. اما هنگامی که ناراحتی به مرحله شدید رسید اشک‌ها جاری می شود. این نشان می دهد که این گروه از یاران پیامبر ﷺ به قدری شیفته و دل‌باخته و عاشق جهاد بودند، که نه تنها از معاف شدن خوشحال نشدند بلکه همچون کسی که بهترین عزیزانش را از دست داده است، در غم این محرومیت اشک می ریختند.

خداوند به خاطر قدردانی از این گروه، بطور مستقل ضمن یک آیه وضع



۱۱. تفسیر نمونه / ج ۸ / ص ۶۴
 ۱۲. علامه طباطبائی / تفسیر المیزان / ج ۹ / ص ۵۶۴
 ۱۳. منتظر القائم / تاریخ صدر اسلام / ص ۲۵۲

حالشان را مجسم کرده است و ویژگی آنها در این بود که اولاً به این قناعت نکرده که خودشان وسایل لازم برای شرکت در جهاد ندارند، بلکه نزد پیامبر ﷺ آمدند و با اصرار از او مطالبه مرکب کردند. ثانیاً هنگامی که پیامبر ﷺ به آنها جواب منفی داد نه تنها از معاف گشتن شادمان نشدند، بلکه فوق العاده منقلب و ناراحت شدند و اندوهناک گشتند، به خاطر این دو جهت خداوند آنها را به طور مشخص و جداگانه بیان کرده است. (۱۴) سرانجام بکاؤون با کمکهایی که دیگران کردند و به آنها دادند عازم شدند. برای تأمین هزینه تجهیز سسی هزار سپاهی، (۱۵) لازم بود که توانگران مسلمان کمک مالی دهند، این کار را با کمال شوق و اخلاص انجام دادند و صدقات خود را آوردند، حتی نیازمندانشان نیز در حدود قدرت چیزی تقدیم می داشتند. بسیاری از زنان مسلمانان زیورهای خود را برای رسول خدا ﷺ فرستادند تا در کار تجهیز سپاه اسلامی بکار برد. (۱۶) هنگامی که پیامبر ﷺ آماده حرکت بودند، عبدالله بن ابی و برخی از جماعت منافقین از حرکت و همراهی با مسلمانان خودداری کردند. (۱۷) عبدالله می گفت مثل اینکه محمد ﷺ جنگ با رومیان را بازی پنداشته است و گویی هم اکنون می بینیم که فردا اصحاب او همگی اسیر و به طناب ها پیچیده اند. او این حرف ها را برای ترساندن مردم می زد. (۱۸) خداوند در ارتباط با کارشکنی منافقین می فرماید:

«لقد ابتغوا الفتنة من قبل وقلوبنا لا الامور حتى جاء الحق وظهر امر الله و هم كار هون»
 «قبلاً هم فتنه جوئی کرده بودند و کارها را بر تو آشفته می ساختند تا اینکه حق بیامد و امر خدا (بر نقشه های شیطانی آنها) با وجودیکه ایشان کراهت داشتند غلبه کرد». (توبه/۴۸)

«منافقین به طور مسلم از پیش از این جنگ (یعنی جنگ تبوک) خواهان فتنه و محنت و اختلاف کلمه و تفرقه اجتماع شما بودند، همچنانکه در جنگ احد عبدالله بن ابی یک ثلث از جمعیت سپاهیان شما را از صحنه جنگ بطرف مدینه برگرداند و از یاری رسول خدا ﷺ دریغ نمود، آری همین منافقین هستند که همواره امور را برای تو دگرگونه ساخته، نعل وارونه می زدند، و مردم را به مخالفت تو دعوت و بر معصیت تخلف از امر جهاد تحریک نموده، یهودیان و مشرکان را بر قتال با مسلمانان برمی انگیزتند و در میانه مسلمین و خرابکاری های دیگری می کردند تا آنکه حق، آن حق که می بایست پیروی شود، بیامد، و امر خدا و آنچه که از دین می خواست پیروز گشت و بر خواسته های شیطانی کافران غالب آمد...» (۱۹)



۱۴. تفسیر نمونه/ ج ۱۸/ ص ۸۲، ۸۴.
 ۱۵. واقدی / مفازي / ج ۱۳ / ص ۷۶۳.
 ۱۶. ابي / تاريخ پیامبر اسلام / ص ۶۲۳.
 ۱۷. طبری / تاريخ طبری / ج ۴ / ص ۱۲۳۳.
 ۱۸. منتظر القائم / تاريخ صدر اسلام / ص ۲۵۳.
 ۱۹. علامه طباطبائی / تفسير الميزان / ج ۹ / ص ۳۵۰.

حضرت علی علیه السلام در مدینه و کارشکنی منافقین

تاکنون با استاد به آیات قرآن با برخی از ویژگی ها و خصوصیات منافقان که در صفوف مسلمانان قرار داشتند آشنا شدیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که عازم منطقه تبوک بودند، با توجه به دوری مسافت و از طرف دیگر کارشکنی های متعددی که از منافقین دیده بودند، تصمیم گرفتند، حضرت علی علیه السلام را به نیابت از خود در مدینه بگذارند، تا جلوی تحریکاتی که محتملاً از ناحیه آنان بروز می کند، گرفته شود. در این هنگام منافقین به بهانه های باطل از جمله اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله همراهی با حضرت علی علیه السلام را خوش نداشته و از وی افسرده خاطر شده و مایل به همراهی با او نیست و لذا او را در مدینه قرار داده متوسل شدند.

هنگامی که منافقین این سخنان را گفتند، علی علیه السلام اسلحه خود را برداشت و از مدینه بیرون آمد و در منطقه جرف به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: «ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منافقین پنداشته اند که مرا به جای خود گذاشتی از این رو که همراهی مرا خوش نداشته» (۲۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دروغ گفته اند من تو را برای رسیدگی به کارهای خود و آنچه به جای نهادم در مدینه گذاردم، پس به سوی شهر برگرد و مراقب خانه خویش و خانه من باش، مگر دوست نداری برای من چنین باشی که هارون برای موسی بود؟ جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد. (۲۱)

بر حسب نقل قریب به اتفاق و اجماع مورخان و محدثان مسلمان، حدیث منزلت در باب جانشینی امیرالمؤمنین در همین غزوه از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر شده است. (۲۲)

«افلا ترضی یا علی ان نکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانی بعدی»

این حدیث متواتر و مسلم توده و حتی یک منکر در میان تمامی سیره نویسان و محدثان و مورخان ندارد. شیعیان حدیث مزبور را یکی از دلایل اثبات امامت علی علیه السلام می دانند. (۲۳)

حضرت علی علیه السلام پس از شنیدن سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشتند. مسعودی می نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در مدینه نیابت داده که با گروه به جا ماندگان بماند و علت به نهادن او به خاطر ماندن عبدالله بن ابی و دیگران بود.» (۲۴) شیخ مفید می نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خروج علی علیه السلام را به جانشینی خود در مدینه منصوب کرد و به او گفت: ای علی به درستی که شهر مدینه جز به بودن من یا تو اصلاح نمی پذیرد. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می



۲۰. طبری تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۲۲۴
 ۲۱. طبری تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۲۲۴
 ۲۲. اثینه وند لاطلس تاریخ اسلام ص ۵۸
 ۲۳. حعفریان اسیر رسول خدا ص ۶۵۱
 ۲۴. مسعودی التنبیه و الاشراف ص ۲۵۰
 یعقوبی می نویسد پیامبر صلی الله علیه و آله را در مدینه به جای گذاشت ج ۲ ص ۴۳۰.

دانست که جز علی علیه السلام برای حفاظت از خانواده اش و برای ترساندن دشمن و نگهبانی از هجر نگاه او و نگهداری از ساکنین مدینه کس دیگری نمی تواند جای او را بگیرد. (۲۵)

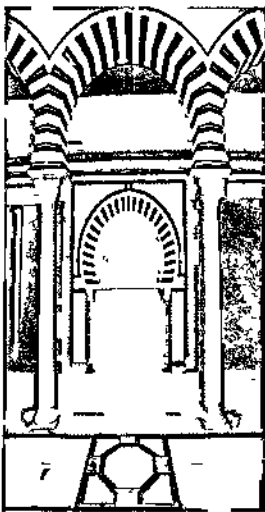
ح از مدینه تا تبوک:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عصر یکی از روزهای اول ماه رجب سال نهم از دروازه نثیه الوداع مدینه به همراهی سی هزار نفر و ده هزار اسب و دوازده هزار شتر حرکت کردند. واقدی می نویسد: در بین راه در منطقه ای که آب وجود نداشت مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت بردند. «عبدالله بن ابی حدرده گوید: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به قبله ایستاد و دعا فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان در حال دعا بودند که من دیدم ابرها از هر طرف جمع می شود و حضرت هنوز از جای خود تکان نخورده بود که آسمان آب فراوانی بر ما فرو ریخت و گویی هم اکنون هم صدای تکبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در باران می شنوم. عبدالله بن ابی حدرد گوید: به یکی از منافقان که همراه لشکر بود گفتم: آیا باز هم شک و تردید داری و او گفت: ابری گذرا بود. (۲۶)

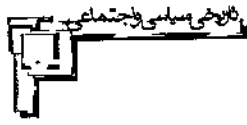
در طول راه تبوک هر جا رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز گزارد مسجدی بنا گردید. ابن اسحاق و واقدی از هفده مسجد با اسامی آنها که نام مناطق مربوطه است یاد کرده اند. (۲۷) در میانه راه ابوذر بخاطر ضعف شترش از راه ماند و پس از چند روزی با پای پیاده خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند. برخی گفته اند که ابوذر از سپاه تخیف کرده است. با رسیدن او رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خدا ابوذر را بیامرزد که به تنهایی راه می رود، به تنهایی می میرد، به تنهایی برانگیخته می شود و پس از مرگش گروهی از خدا گریان فرامی رسند و او را به خاک می سپارند. (۲۸)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان پس از چند روز که سختی های متعددی را در بین راه متحمل شده بودند، در صبح یکی از روزهای ماه شعبان به تبوک رسیدند. (۲۹) و ده روز (یا بیشتر) در تبوک بودند و از آنجا پیشتر نرفتند. (۳۰) اما اثری از اجتماع و سپاه روم دیده نشد. گویا سران سپاه روم، از افزونی سپاه اسلام و شهامت و فداکاری کم نظیر آنان، که نمونه کوچک آن را در نبرد مؤته از نزدیک مشاهده کرده بودند، آگاهی یافته، و صلاح دیده بودند که سپاه خویش را به داخل کشور باز گردانند عملاً خبر اجتماع بر ضد مسلمانان را تکذیب کنند، و چنین وانمود کنند که هرگز فکر حمله ای در مغز آنان نبوده، و این گزارش شایعه ای بیش نبوده است، و از این طریق بی طرفی خود را نسبت به جریانات و حوادثی که در عربستان رخ می



۲۵. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۰۴، ۲۰۳.
 ۲۶. منتظر القاتم، تاریخ صدر اسلام، ص ۲۵۴، ۲۵۵.
 ۲۷. حفریاق، اسیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۶۵.
 ۲۸. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۳، ص ۱۱۴۳.
 ۲۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۳.
 ۳۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۴۰.



تحلیلی بر جنگ تبوک و تخریب مسجد ضرار

نمی دارم مردم بگویند همین که محمد ﷺ از جنگ با مشرکان آسوده شد کشتن اصحاب خود دست یازید. (۳۷)

مسجد ضرار توطنه دیگر منافقین از دیدگاه قرآن:

هنگامی که پیامبر عازم تبوک بود، نمایندگان منافقان خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و به بهانه اینکه پیران و بیماران آنان در شبهای تار و بساترانی نمی توانند مسافت میان خانه ها و مسجد «قبا» را طی کنند، از او خواستند که اجازه دهد آنان در محله ی خود مسجدی بسازند. پیامبر ﷺ در مورد آنان نفیاً و اثباتاً پاسخی نگفت، و تصمیم نهایی را به پس از مراجعت از سفر موکول نمود. (۳۸)

منافقان در غیاب پیامبر ﷺ نقطه را در نظر گرفتند و با شدت هر چه تمامتر، ساختمان محفل را به نام مسجد به پایان رساندند. در بازگشت از تبوک چون رسول خدا ﷺ در «ذی اوان» فرود آمد و از قصد بانیان مسجد توسط وحی مطلع شد. «مالک بن دُخشم» و «معن بن عدی» را فرا خواند و به آنها گفت: «بروید این مسجد را که بنیانگزارانش ستمگرانند ویران کنید و بسوزانید.» (۳۹) و آن دو نفر به سرعت دستور رسول خدا ﷺ را انجام دادند. قرآن در این باره می فرماید:

«والَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَّارًا وَتَفَرَّقُوا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحِسْبَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

(گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمیته‌گاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته ایم اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند! (توبه/۱۰۷)

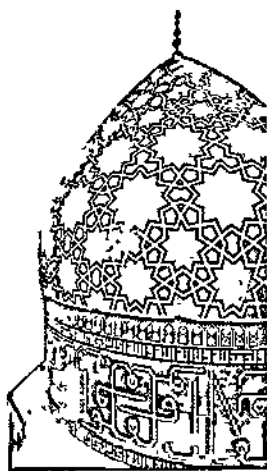
«لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُمْ فِيهِ رَبِّ جَالٍ

يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّخِذُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»

هرگز در آن قیام (و عبادت) مکن، آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوی بنا شده شایسته تر است که در آن قیام (و عبادت) کنی، و در آن مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد. (توبه/۱۰۸)

در نخستین آیه می گوید: «گروهی دیگر از آنها مسجدی در مدینه اختیار کردند که هدف های شومی زیر این نام مقدس نهفته بودند.»

(والَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا)



۳۷. منتظر القائم / تاریخ صدر اسلام / ص ۲۵۶
 ۳۸. سحانی / فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام / ص ۴۵۸.
 ۳۹. طبری / تاریخ طبری / ج ۴ / ص ۱۱۴۱

سپس هدفهای آنها را در چهار قسمت زیر خلاصه می کند:

۱- منظور آنها این بود که با این عمل ضرر و زبانی به مسلمانان برسانند (ضراراً) ضرار به معنی زیان رسانیدن تعمدی است، آنها در واقع دست به عکس آنچه ادعا داشتند که هدفشان تأمین منافع مسلمانان و کمک به بیماران و از کار افتادگان است، می خواستند با این مقدمات پیامبر اسلام را نابود و مسلمانان را در هم بکوبند و حتی اگر توفیق یابند نام اسلام را از صحنه جهان براندازند.

۲- تقویت مبانی کفر و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام. (و کفرأ)
 ۳- ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان، زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قباء» که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر ﷺ که از آن فاصله داشت از رونق می افتاد.

(و تفریقاً بین المؤمنین)

۴- آخرین هدف آنها این بود که مرکز و کانونی برای کسانی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود و سوابق مؤش بر همگان روشن بود بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه های خود را عملی سازند

(و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل)

ولی عجب این است که تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را در یک لباس زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند، و حتی سوگند یاد می کردند که ما جز نیکی قصد و نظر دیگری نداشتیم.

(و لیحلفن ان اردنا الا الحسني)

و این است آئین منافقین در هر عصر و زمان که علاوه بر استار در پرونده های ظاهر آزیبا متوسل به انواع سوگندهای دروغین برای منحرف ساختن افکار عمومی می شوند.

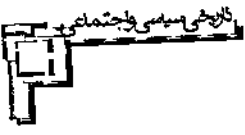
ولی قرآن اضافه می کند: خداوندی که از اسرار درون همه آگاه است و غیب و شهود برایش یکسان می باشد گواهی می دهد که بطور مسلم آنها دروغگو هستند. (۴۰)

(والله يشهد انهم لکاذبون)

خداوند با شدیدترین وجهی سوگندهای غلیظ و شدید آنان را تکذیب می کند! و در آیه بعد تأکید بیشتری روی این موضوع حیاتی کرده، به پیامبرش صریحاً دستور می دهد که «هرگز در این مسجد قیام به عبادت مکن» و نماز مگزار (لا تقم فیها) در منابع آمده است که منافقین خدمت



۴۰. تفسیر نمونه / ج ۱۸ / ص ۱۳۸، ۱۳۷.



پیامبر ﷺ رسیدند و گفتند: میل داریم بدان مسجد بنائی و در آن نماز بخوانی. رسول خدا ﷺ فرمودند: اکنون من عازم سفر هستم، اگر به خواست خداوند بر گشتم پیش شما خواهم آمد و با شما در آن نماز خواهم گذارد. (۴۱) لذا خداوند می فرماید: این مسجدی که شالوده و اساسش از روز نخست بر کفر و نفاق و بی دینی و تفرقه بنا شده قدم در آن نگذار. مفسران گفته اند مسجدی که بر اساس تقوی ساخته شده که شایسته است پیامبر ﷺ در آن نماز بخواند همان مسجد «قبا» است که منافقان مسجد ضرار را در نزدیک آن ساخته بودند. (۴۲)

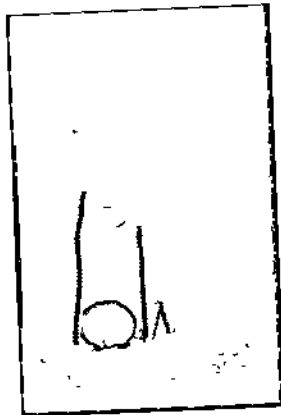
تنبیه سه مسلمان:

رفتن رسول خدا ﷺ به تبوک در ماه رجب سال نهم هجرت بود و در ماه رمضان همین سال باز گشتند. (۴۳) سه تن از مسلمانان به نام های «کعب بن مالک» و «هلال بن امیه» و «مرارة بن ربیع» از شرکت در جنگ خودداری کرده بودند و برای تنبیه آنان از طرف پیامبر اسلام ﷺ دستور داده شد که همه مسلمانان از آنان دوری نمایند و هیچکس با آنان مکالمه نکنند. این مبارزه منقی زمین و زمان را برای آنان تنگ کرد و دنیا در نظرشان تیره و تار گردید و مدت پنجاه روزه در گاه خدا نالیدند و توبه کردند. (۴۴) حتی زنان و فرزندانشان نیز با آنان صحبت نمی کردند. (۴۵) تا اینکه خداوند متعال توبه شان را پذیرفت و آنها به جمع مسلمانان باز گشتند. قرآن در این باره می فرماید:

«وَعَلَى الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»
و نیز آن سه تن را که جا مانده بودند، تا وقتی که زمین با همه فراخی بر آنان تنگ شد، و از خویش به تنگ آمدند و بدانستند که از خدا جز بسوی او پناهی نیست، ببخشید و توفیق توبه شان بداد تا توبه کنند که خدا توبه پذیر و رحیم است. (توبه/۱۱۸)

مراد از اینکه می گوید: زمین با وسعتش بر آنها تنگ گردید، این است که این سه نفر خیلی پشیمان شده بودند و برای خودشان هیچ راهی پیدا نکردند، زیرا که رسول اکرم ﷺ به مردم امر کرده بود که کسی با این سه نفر مجالست نکند و حرف نزند. پس به سوی خدا توبه و تضرع نمودند و خداوند توبه آنها را قبول کرد. (۴۶)

پس از جنگ تبوک مسلمانان شروع به فروش اسلحه خود کردند و گفتند: جهاد تمام شد و دولت‌مندان شروع به خریدن اسلحه آنان کردند. چون این



۴۱. منتظر القاتم / تاریخ صدر اسلام / ص ۲۵۷

۴۲. تفسیر نمونه / ج ۸ / ص ۱۳۹

۴۳. تاریخ یعقوبی / ج ۲ / ص ۴۳۰

۴۴. سید تقوی / تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر / ص ۱۵۷

۴۵. حسنی / تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام / ص ۲۶۱

۴۶. با نوامین / مخزن العرفان در تفسیر قرآن / ج ۱۶ / ص ۱۱۳

خبر به اطلاع پیامبر ﷺ رسید، آنان را از خرید و فروش اسلحه منع کردند. (۴۷) جنگ تبوک آخرین درگیری مسلمانان با غیر مسلمانان در زندگی پیامبر بود. از این پس سراسر عربستان تسلیم شد. پس از این جنگ بود که از هر قبیله نمایندگانی برای اظهار اطاعت قبیله های خود و پذیرفتن اسلام نزد پیغمبر ﷺ آمدند و تقریباً می توان گفت عموم قبیله ها مسلمان شدند.

درس هایی که با استناد به قرآن از غزوه ی تبوک می گیریم:

۱- چهره منافقان که قصد کارشکنی و جلوگیری از حرکت سپاه اسلام به تبوک را داشتند، برای مسلمانان افشاء گردید. در این رابطه ذکر نکات زیر ضروری به نظر می رسد.

الف: منافقان از دستور پیامبر اسلام ﷺ بهانه حفظ جان و فرار از جهاد، سرپیچی کردند. پس در تمام زمینه ها مطیع دستور خدا و رسول خدا ﷺ باشیم. ب: شادی منافقان از عدم همراهی با پیامبر ﷺ در حقیقت از نشانه های نفاق است. ج: منافقان اهل بذل مال و جان در راه خدا نبودند. ترس و بی میلی نسبت به امر جهاد از خصوصیات آنان بود.

د: متوسل شدن به انواع بهانه ها و توطئه ها از خصوصیات منافقان است. که در جریان غزوه تبوک مشکل گرمی هوا را مطرح و بهانه کردند. پس مواظب باشیم تا عملکرد غلط منافقان باعث تفرقه و جدایی در میان مسلمین نگردد.

ذ: مسلمانان بایستی در شرائط گوناگون بویژه در هنگام جنگ تحت تأثیر سخنان باطل و شایعات منافقین قرار نگیرند و بلافاصله با تدابیر لازم جلوی توطئه های آنان را بگیرند.

س: شدت و حرارت آتش دوزخ قابل مقایسه با گرمای دنیوی نیست. پس مواظب باشیم از دستورات خدا و رسول خدا ﷺ سرپیچی نکنیم و همواره به یاد معاد و از آن غافل نشویم.

ش: منافقان دارای شناخت و اندیشه ی عمیق نیستند؛ پس از کارهای باطل و مغرضانه آنان جلوگیری کنیم.

ص: خنده های منافقان و شادی آنان کوتاه مدت، اما حسرت و اندوه با گریه های طولانی همراه دارد. در واقع عواقب کارهای زشت آنان دامنگیرشان خواهد شد.

۲- داشتن انگیزه ی صادقانه و نیت جهاد و همراه پیامبر ﷺ بودن از خصوصیات مؤمنان است. پس قرآن کسانی را که امکانات و تجهیزات برای شرکت در جنگ را نداشتند، اما شور و شوق رفتن به جبهه همراه با چشمان اشک آلود را داشتند، مورد توجه قرار داده است.



۴۷. منتظر القائم، تاریخ صدر اسلام، ص ۲۵۸، ۲۵۹.